

تعریف و تقسیم‌بندی

از : دکتر محسن جابری عربلو
استادیارگروه فقه و مبانی حقوق اسلامی

مقدمه :

علم فقه پس از کلام، اشرف علوم است، زیرا بواسطه این علم اوامر و نواهی خدا را میشناسیم و امتثال میکنیم، این علم حافظ نظم معاش و ضامن کمال نوع انسان است^۱.

بموجب «آیه نفر» - (فلو لانفر من کل فرقة طائفة لیتفقها فی الدین. توبه ۱۲۳)، فقهاء عظام معتقدند که معرفت «احکام شرعیه»، «اجتهاد» (تفقه در دین)، بر همه مؤمنین، واجب است، لیکن نه به وجوب عینی، بلکه به وجوب کفایی، چون خداوند فرمود: از هرگروهی باید طایفه‌ای برای تفقه در دین رهسپار شوند^۲.

فضیلت و اهمیت فقه و لزوم (تفقه در دین) از طریق اخبار و احادیث نیز بثبوت رسیده است. از جمله در خبری از حضرت صادق (ع)

(۱) معالم الدین ، شیخ حسن بن زین الدین (شهید ثانی) ، منشورات الرضی

قم، ص ۱۸۰.

(۲) فرائد الاصول (رسائل) ، شیخ مرتضی انصاری، تبریز ۱۳۷۳ هـ ق ،

ص ۱۱۲ ، اصول الفقه، شیخ محمد رضا مظفر، دارالنعمان، نجف ۱۳۸۶ هـ ، ج ۳ ص ۷۹.

چنین منقول است: لیت السیاط علی رؤوس اصحابی حتی یتفقوها فی الحلال والحرام^۱.

بالجمله، عظمت و منزلت والای فقه و اعتلای روز افزون آن و توجه و نیاز زائد الوصف طالبان علم به فهم و درک مسائل و احکام فقهی ایجاب میکند که هرچه بیشتر مورد بحث و گفتگو قرارگیرد و آنگونه که هست معرفی شود. بدین منظور مقاله‌ای تهیه شده است که در آن، تعریف و تقسیم فقه و ابواب و فصول مختلف آن بنحو اختصار مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته است.

معنی فقه در لغت:

فقه در لغت به معنای «فهم» است و در قرآن مجید آمده است: (ولکن لاتفقون تسبیحهم. الاسری ۴۴).

صاحب کتاب هدایة المسترشدين^۲ گفته است: فقه بتصریح جوهری و دیگران در لغت، به معنای «فهم» است و برخی آنرا به «فهم- غرض متکلم از کلام او» اختصاص داده‌اند و برخی دیگر آنرا به «فهم- اشیاء دقیقه»، مخصوص داشته‌اند. راغب اصفهانی در «مفردات»^۳ فقه را عبارت از «حصول به علمی غائب بوسیله علمی حاضر» دانسته است. در صحاح^۴ و مجمع البحرین^۵ و لسان العرب^۶ افزوده شده:

(۱) معالم الدین، ص ۲۲.

(۲) (فی شرح معالم الدین) تألیف: الشیخ محمد تقی، چاپ سنگی ۱۲۶۹ هـ

ق ص ۱.

(۳) المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، دارالمعرفه، بیروت، ص ۳۸۴، و نیز رجوع شود به ادوار فقه، تألیف استاد محمود شهابی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۲۹ هـ، ج ۱ ص ۲۸

(۴) الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیه، اسماعیل بن حماد الجوهری

(۵) مجمع البحرین، الشیخ فخر الدین الطریحی.

(۶) لسان العرب، ابن منظور الافریقی المصری.

سپس این کلمه به « علم دین »، علم شریعت «علم به احکام» اختصاص یافته و عالم بدان، «فقیه» نامیده شده است.

در اصطلاح :

به دو معنا آمده است:

الف- در اصطلاح فقهاء^۱ عبارتست از: «علم به احکام شرعیه فرعیه- از طریق ادله تفصیلیه^۲»

قیودی که در تعریف بالا، ذکر شده است، حدود «فقه» را تعیین میکند، بدین شرح؛: الف، چون گفته شد: فقه «علم به احکام» میباشد «علم به ذوات» - مثل علم به زید و عمرو، و بکر و نیز «علم به صفات» - مثل علم به کرم و شجاعت آنها و نیز «علم به افعال» مثل علم به کتابت و خیاطت آنان از تعریف خارج میشوند.

ب- «شرعیه»، این قید، احکام غیر شرعی را از تعریف خارج میکند مثل: «احکام عقلیه محضه»، (مانند الكل اعظم من الجزء، والنقیضان لا یجتمعان^۳) و نیز مثل: احکام لغویه (مانند احکام صرف و نحو و معانی و بیان^۴).

(۱) ظاهر آن است که غرض از « اصطلاح » که در کتاب معالم الدین و برخی کتب دیگر آمده است، « اصطلاح فقهاء » میباشد، زیرا معنی مذکور، معنی شرعی نیست، تا لفظ « حقیقت شرعیه » باشد، لیکن « تفقه در دین » در آیه نفر (توبه ۱۲۳)، و نیز در اخبار، بر « معرفت احکام شرع » اطلاق شده است. هدایة المسترشدين، شیخ محمد تقی، سنگی ۱۲۶۹ هـ ق، ص ۰۱.

(۲) معالم الدین ص ۰۲۲.

(۳) قوانین الاصول، میرزا ابو القاسم القمی، انتشارات علمیه اسلامیه، ۱۳۷۸

هـ ق، ج ۱ ص ۰۵.

(۴) شرح معالم الدین فی الاصول: الشیخ مصطفی الاعتمادی التبریزی،

المکتبه المصطفوی ۱۳۷۷ هـ ق ص ۰۳.

ج- «فرعیه»، غرض از این قید چنانکه در حاشیه معالم الدین^۱ و قوانین الاصول^۲ آمده است. چیزی است که بدون واسطه به عمل مربوط میشود، یعنی «عملیه». بواسطه این قید احکام اصولیه از تعریف خارج میشود اعم از اصول اعتقادات و اصول فقه. قسم نخست مانند وجوب معرفت واجب و وحدانیت او و امثال اینها که از مسائل کلام بشمارند و قسم دوم مانند حجیت خبرواحد، وحجیت ظواهر و نظائر آنها که از مسائل اصول فقه، بشمارند^۳.

د- «از طریق ادله». با این قید علم خدا و انبیاء و ملائکه از تعریف خارج میشود، زیرا علم خدا مسبب نیست، و علم انبیاء و ملائکه از طریق وحی و الهام و مانند اینها حاصل شده نه از طریق نظر و استدلال^۴.

هـ «تفصیلیه»، این قید «علم مقلد» را از تعریف، خارج میکند، زیرا «علم مقلد» در جمیع مسائل عملی، به یک دلیل اجمالی مستند است نه به دلیل تفصیلی، بدین صورت که وقتی مقلد دانست که فلان حکم فتوای مفتی است و آنچه مفتی بدان فتوا دهد، نسبت به وی «حکم الله» است، چنین نتیجه میگیرد که آن حکم، نسبت به وی «حکم الله» است و در کلیه مسائل از همین یک دلیل استفاده میکند^۵. بنابراین علم مقلد فقه نیست.

(۱) حاشیه سلطان العلماء بر معالم الدین، ص ۲۲ کتاب.

(۲) ج ۱ ص ۵۰.

(۳) هدایة المسترشدين، شیخ محمد تقی، بدون شماره صفحه، شرح معالم الدین،

شیخ مصطفی اعتمادی، ص ۳.

(۴) حاشیه سید علی قزوینی بر قوانین، ص ۶ کتاب، هدایة المسترشدين بدون

شماره صفحه.

(۵) معالم الدین، شیخ حسن بن شهید ثانی، منشورات رضی، ص ۲۲.

به این تعریف اشکالاتی وارد کرده‌اند که مهمترین آنها دو اشکال ذیل است:

الف- اگر مراد از «احکام» که در تعریف آمده است، بعضی آنها باشد تعریف، «مطرد» یعنی مانع اغیار نیست، چون شامل «علم مقلد» نیز می‌گردد، زیرا مقلدی که به مرتبه «اجتهاد مطلق» نرسیده اما عالم است، امکان دارد که بعضی احکام را از ادله تفصیلیه، استنباط و نسبت بدانها علم پیدا کند در حالیکه اصطلاحاً او را «فقیه» نمی‌گویند.

و اگر غرض از آن، جمیع احکام باشد تعریف، «منعکس»، یعنی جامع افراد نیست، چون اکثر فقهاء، یا همه آنان از تعریف خارج می‌شوند زیرا بدیهی است که آنها، حداکثر نسبت به تعداد معتنابه از احکام شرعیه بالفعل علم دارند نه به جمیع آنها.

جواب: در پاسخ این اشکال می‌گوئیم: اولاً فرض نخست را اختیار می‌کنیم مبنی بر اینکه مراد از «الاحکام» بعضی آنها است، در این صورت اگر قائل به عدم امکان تجزی اجتهاد^۱ باشیم. علم به بعضی احکام از طریق

(۱) اجتهاد متجزی، ملکه ایست که قدرت و امکان استنباط بعضی احکام را به شخص می‌دهد در مورد امکان اجتهاد متجزی، اصولیین اختلاف کرده‌اند جمعی، اجتهاد - متجزی را غیر ممکن و اجتهاد را غیر قابل تجزیه دانسته‌اند از جمله دلائل این قول آنست که اجتهاد ملکه است و «ملکه» از «مقوله کیف» و بسیط است. و گروهی چون صاحب کفایه آنرا ممکن دانسته‌اند. علامه محقق مشگینی در حاشیه کفایه در پاسخ دلیل مزبور مینویسد: تجزیه در متعلق ملکه است نه خود ملکه. و مؤلف کفایه مینویسد: ابواب فقه از نظر مدارک، مختلف و مدارک از نظر سادگی و دشواری، متفاوت هستند و نیز میزان اطلاعات و مهارت‌های اشخاص در یک پایه و درجه نیست. این عوامل ضروری، مقتضی آن میشوند که یکنفر در بعضی مسائل بعلت سهولت مدرک یا مهارت بیشتر قادر بر استنباط باشد و در برخی دیگر نباشد، بلکه میتوان گفت: محال است که «اجتهاد مطلق» قبل از تحقق «اجتهاد متجزی» حاصل شود چه اگر چنین باشد، «طرفه» لازم آید و «طرفه» محال است. معالم الدین، منشورات رضی، قم، ص ۲۳۲، کفایه الاصول، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، اسلامیه، ۱۳۷۰ هـ ق، ج ۲ ص ۴۲۳، الاصول العامه للفقهاء المقارن، محمد تقی الحکیم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۹۷۹، ص ۵۸۰-۵۸۳.

ادله تفصیلیه برای کسی ممکن نیست مگر آنکه مجتهد مطلق باشد بنابراین چنین علمی برای مقلد در هر مرحله‌ای که باشد حاصل نمیشود و اگر قائل به امکان تجزی اجتهاد باشیم، علم مقلد، حقیقتاً فقه است و هیچ اشکالی نیست، زیرا در اینصورت، شخصی که بعض احکام را از ادله تفصیلیه بدست آورده نسبت بدانها، مجتهد و نسبت به احکام دیگر که هنوز استنباط نکرده، مقلد شمرده میشود.

و ثانیاً فرض دوم را اختیار کرده و میگوئیم که غرض از «الاحکام کل آنها است چنانچه ظاهر لفظ، هم این است، زیرا «جمع محلی به لام باتفاق اصحاب مفید عموم است» و بنابراین احتمال در رفع اشکال میگوئیم: علم به معنای، تهیاً و اقتدار و ملکه ایست که شخص بدانوسیله بر استنباط احکام از ادله، توانا میگردد و اطلاق علم بر «تهیاً» در عرف، شایع و متداول است، مثلاً وقتی میگویند که فلان کس علم «نحو» رامیداند، غرض آن نیست که نسبت به همه جزئیات مسائل آن حضور ذهن و علم فعلی دارد بلکه منظور، ملکه آگاهی از مسائل نحو است.^۲

ب- اکثر احکام فقهی، ظنی هستند، زیرا مبتنی بر ظواهر کتاب (قرآن) و اخبار آحادند و «ظواهر کتاب» از لحاظ دلالت و «اخبار آحاد» از لحاظ سند، ظنی میباشند، پس چگونه میتوان به فقه، «علم» اطلاق نمود.

جواب: در پاسخ این اشکال، وجوهی گفته شده است:
از جمله اینکه غرض از علم، «ظن» یا «اعتقاد راجح» است که

(۱) معالم الدین، شیخ حسن بن شهید ثانی، منشورات رضی قم ص ۱۰۶،

قوانین الاصول، میرزا ابوالقاسم قمی، اسلامیة، ۱۳۷۸ هـ ق، ج ۱ ص ۱۹۷.

(۲) معالم الدین، ص ۲۳، قوانین الاصول، ج ۱ ص ۹.

شامل «ظن» نیز میشود^۱، و این معنی بویژه در احکام شرعیه شایع است^۲. وجه دیگر این است که غرض از «احکام شرعیه» اعم از «احکام واقعیه»^۳ و «احکام ظاهریه»^۴ میباشد.

ب- معنی دیگری که فقه بر آن اطلاق میگردد، مجموعه، احکام و مسائل شرعیه عملیه، میباشد، که چون گفته میشود «درس فقه» یا «تألیف فقه» یا کتب فقهیه یا احادیث فقهیه، غرض مجموعه ایست مشتمل بر احکام شرعیه عملیه قطعیه یا ظنیه، و شامل استنباطات و آراء مجتهدین و روایات مشهور و غیر مشهور و اقوال صحیح و راجح و مرجوح

(۱) و العلم اليقین الذی لایدخله الاحتمال ، هذا هو الاصل فیہ لغة و شرعاً « و عرفاً » ، و کثیراً « ما یطلق علی الاعتقاد الراجح المستفاد من سند سواء کان یقیناً او ظناً . مجمع البحرین ماده « علم » .

(۲) معالم الدین ، ص ۲۴ .

(۳) احکام واقعیه، احکامی است که صرفنظر از علم و جهل، برای افعال از جانب شارع - جعل و ثابت شده است. احکام واقعیه بر دو قسمند: اولیه، یعنی احکامی که بملاحظه عناوین اولیه افعال و اشیاء، برای آنها وضع شده است. مانند « وجوب صلوه » و « حرمت خمر ». ثانویه یعنی احکامی که بلحاظ عناوینی از قبیل « اضطرار »، « اکراه »، « ضرر »، « حرج » برای افعال، جعل و ثابت گشته است، مثال جواز اکل میته « برای شخص « مضطر و » جواز افطار در رمضان « هرگاه صوم، ضرری باشد.

احکام ظاهریه، یعنی احکامی که با ملاحظه جهل به حکم واقعی، برای افعال، ثابت شده است، مانند حکم مستفاد از « ادله اصول عملیه » مثلاً « اباحه شرب توتون » و « عدم وجوب دعاء، هنگام رویت هلال، که مقتضای « اصل برائت » میباشد، « حکم ظاهری »، نامیده میشود. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، چاپ تبریز، ۱۳۷۳ هـ ق، ص ۱۷۲، الاصول العامه للفقہ المقارن، محمد تقی الحکیم، مؤسسه آل البیت، ۱۹۷۹، ص ۷۶، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، آیه الله شیخ علی مشکینی، قم حکمت ۱۳۴۸، ص،

ص ۱۲۱ .

(۴) قوانین الاصول، ج ۱ ص ۶ .

و ضعیف و شاذ و فتاوی اهل فتوی در وقایع و حوادث، - هر چند این فتاوی مجرد تطبیق احکام کلی با مصداق و جزئیات بوده و مبتنی بر استنباط نباشد، و حتی برخی از مسائل علوم دیگر مانند بعضی از ابواب حساب که در مبحث «وصایا» و «مواریث» مورد نیازند و بالاخره گفته‌ها و نوشته‌های فقهاء متأخر که اهل اجتهاد و تخریج نبوده‌اند و از طریق موسوم به «تفقه» یا «استظهار» و امثال اینها، سخن گفته‌اند^۱.

فقه را «علم الفروع» یا «فروع» هم گفته‌اند، بدانجهت که تصدیق احکام عملیه، فرع بر تصدیق اصول دین می‌باشد، بنابراین، تعبیر مذکور، در مقابل «اصول دین» است و نیز میتوان گفت که این تعبیر در مقابل «اصول فقه» است که موضوع آن، «ادله»، اصول احکام است^۲.
تقسیم فقه:

پس از تشریح معنای لغوی «فقه» و تعریف آن در اصطلاح فقهاء اکنون میپردازیم به تقسیم ابواب و فصول مختلف، و بررسی اجمالی مباحث آن.

الف- در کتاب المراسم^۳ ابواب فقه را به دو بخش تقسیم کرده است: عبادات و معاملات. در بخش عبادات، مباحثی از قبیل صلوة، صوم، حج و زکوة را مورد بحث قرار داده و معاملات را نیز بدو قسم تقسیم کرده است: عقود و احکام.

در بخش عقود که به گفته مؤلف شامل ایقاعات نیز میگردد مباحثی چون نکاح، طلاق، بیوع، اجارات، ایمان، نذور، عتق، تدبیر، مکاتبه،

(۱) موسوعة جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی، قاهره، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۲.

(۲) مرجع پیشین، ص مذکور.

(۳) شیخ ابوعلی سلار (سلار) بن عبدالعزیز الدیلمی، از شاگردان شیخ مفید و سید مرتضی. کتاب المراسم در ضمن مجموعه الجوامع الفقهیه، منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم ۱۴۰۴، از ص ۵۶۵ الی ۵۹۹ - طبع شده است.

رهون، ودیعه، عاریه، مزارعه، مساقات، ضمانات، وقوف، صدقات، هبات کفالات، حوالات، وکالات، اقرارات، ووصایا را آورده و احکام را هم به دو قسم، تقسیم کرده است: جنایات و غیر جنایات در بخش احکام غیر جنایی، مباحث لقطه، صید، ذبایح، اطعمه و اشربه و مواریت و قضاء را ذکر کرده و در بخش احکام جنایی، حدود و دیات را مورد بحث قرار داده است.

ب- محقق حلی^۱ ره (مسائل) فقه را به چهار بخش تقسیم کرده است بدین ترتیب: عبادات، عقود، ایقاعات، احکام.

در حاشیه شرایع^۲ «وجه حصر» را چنین توضیح میدهد: مسائل مورد بحث در فقه یا مربوط به امور اخرویه است و یا متعلق به امور دنیویه است. قسم اول «عبادات» نامیده میشود، قسم دوم یا نیاز به لفظ دارد، یا ندارد آنچه نیاز به لفظ ندارد «احکام» نامیده میشود مانند دیات، قصاص و میراث و آنچه نیاز به لفظ دارد یا این است که به الفاظ طرفین، متوقف است و یا این است که الفاظ یکطرف کافی است قسم نخست «عقود» نامیده میشود مانند نکاح و اقسام دیگر معاملات و قسم دوم «ایقاعات» است مثل طلاق و عتق.

بنابه نوشته مجلسی اول ره^۳ این تقسیم بین متأخرین مشهور شده است. در این تقسیم بندی چنانکه ملاحظه میشود فقهاء عظام، عبادات را بر معاملات مقدم داشته اند زیرا که اهمیت اموردینی بیشتر است و معاملات را بر مناکحات مقدم داشته اند چون نیاز انسان بدان بیشتر میباشد

(۱) ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن سعید الحلّی. شرایع الاسلام علمیه

اسلامیه ۱۳۷۷ هـ ق، ص ۱

(۲) مرجع پیشین ص مذکور، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه بنیاد

فرهنگ اسلامی، ج ۱ ص ۱۱.

(۳) مولی محمد تقی مجلسی: روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه بنیاد

فرهنگ اسلامی، ج ۱ ص ۱۱.

و مناکحات را نیز بهمین دلیل بر جنایات مقدم داشته‌اند و بالاخره بخش جنایات را بعد از همه مباحث آورده‌اند بعلت آنکه جنایات در مقایسه با معاملات و مناکحات، کمتر اتفاق می‌افتند.^۱

ج- محدث کاشانی ره^۲ مباحث فقه را به دو فن تقسیم کرده است بدین صورت: «فن العبادات والسیاسات»، «فن العادات والمعاملات» در فن نخست پس از ذکر عبادات (صلوة، زکوة، خمس، صوم، حج) به بیان عنوان «حسبه» پرداخته و در ضمن آن مباحث، حدود جهاد، قصاص، دیات، احکام و شهادت را مورد بحث قرار داده و در فن دوم، عقود و ایقاعات (نکاح، طلاق تجارات، زراعات، اجارات، دیون، ضمانات، رهون، امانات و سایر مسائل مربوطه را آورده است.

د- فقه (احکام شرعیه) را باعتبار الزام و اجراء، بدو قسم تقسیم کرده‌اند: الف، احکامی که قوه قضائیه میتواند در موارد آنها دخالت کرده و به اجراء و تنفیذ مبادرت نماید.

ب- احکامی که الزام بدانها و اجراء بوسیله دستگاه قضائی، بدلایلی ممکن نیست یا بدانجهت که الزام فائده ندارد و یا بدانجهت که در صورت اجبار صحیح نیست (مثل عبادات) و یا موضوع حکم چنان دقیق و حساس میباشد که بهتر است (شخص مکلف) بخدای خویش و

(۱) مغنی المحتاج (الی معرفة الفاظ المنهاج) : الشيخ محمد الخطیب الشربینی،

مصر ۱۳۵۲ هـ ق، ج ۱ ص ۱۷.

(۲) محمد بن مرتضی المدعو بمحسن و المشتهر بالفیض الکاشانی : مفاتیح الشرایع

مؤسسه اعلمی، بیروت ۱۳۸۸ هـ ق، ج ۱ ص ۱۳، کتاب الوافی، چاپ اسلامیة ۱۳۷۵ هـ

ق، ج ۱ ص ۱۶.

معتقدات دینی اش واگذار شود^۱.

۵- در یک تقسیم دیگر، فقهاء، احکام شرعیه را به عبادات، معاملات (تجارات) و آنچه شبیه این دو قسم بوده و اکنون «احوال شخصی» نامیده میشود و دعاوی، بینات، اقصیه (المرافعات الشرعیه) و وثائق (عقود استیثاق)، جنایات، وصایا، مواریث، تقسیم کرده اند^۲.

تقسیم دیگر

بنظر میرسد که تقسیمات و عناوین یاد شده جامع و کامل نباشند زیرا در فقه اسلامی، مسائلی از قبیل مسائل اقتصادی، مسائل سیاسی، نظامی و مقررات اجتماعی و غیره، وجود دارند. این موضوعات، هرچند که مورد بحث فقهاء، قرار گرفته است، لیکن در مقام تقسیم از یکدیگر، تفکیک نشده و به عناوین خاص آنها اشاره نرفته است.

تقسیمی که ذیلا ذکر میشود گمان میرود که دقیقتر و کاملتر،

باشد بدین صورت:

الف- مسائل عبادی:

در این بخش، فقهاء، ابتدا «صلوة» را مورد بحث قرار داده اند چرا که «صلوة» اهم عبادات است و چون «صلوة» مشروط به «طهارت» میباشد، لذا «طهارت مائیه و طهارت تراپیه». و احکام و اقسام «مبایه» را بعنوان مقدمه، قبل از آن ذکر کرده اند. عبادات شامل (صوم) نیز میگردد و اما «زکوة» و «خمس» و «انفال» و «جزیه» و نماز «جمعه و جماعت» و «حج» و «جهاد» و «امر به معروف و نهی از منکر» را هرچند، فقهاء در باب عبادات ذکر کرده اند لیکن چنانکه خواهیم گفت، مع الوصف، «زکوة» و «خمس» و «انفال» و «جزیه» را میتوان از مسائل، اقتصادی و نماز «جمعه و جماعت» و «حج» را از مسائل و مقررات اجتماعی و

(۱) و (۲) موسوعه جمال عبدالناصر فی الفقه الاسلامی، المجلس الاعلی

للشئون الاسلامیه القاهره ۱۳۸۶ هـ، ج ۱ ص ۴۲.

«جهاد» را از مسائل نظامی و «امر به معروف و نهی از منکر» را از مسائل سیاسی، بشمار آورد.

ب- مسائل اقتصادی:

در این بخش، میتوان از زکوة، صدقات، وقف، خمس، انفال جزیه، خراج، کفارات، هبه، انواع مکاسب (متاجر)، بیع، دین، رهن، ضمان، حواله، کفالت، صلح، شرکت، مضاربه، مزارعه، مساقات و دیعه عاریه، اجاره، وکالت، شفعه، جعاله، نام برد و نیز احیاء موات را که در متون فقه، جزء احکام، شمرده شده، میتوان از مسائل اقتصادی بشمار آورد.

ج- احوال شخصیه:

احوال شخصیه، عنوان جدیدی است در فقه اسلامی، که نزد فقهاء پیشین معروف نبوده و در متون قدیمه، بچشم نمیخورد، این عنوان اخیراً بین حقوقدانان متداول شده است، برخی از دانشمندان در این زمینه، تألیفاتی مستقل دارند. غرض از احوال شخصیه کلیه مسائل راجع به وضعیت اشخاص و همچنین کلیه مسائل راجع به حقوق خانوادگی میباشد^۱ و بنوشته محمد مصطفی شبلی^۲، احوال شخصیه، اموری است که به شخص و خود انسان، مربوط میشود، مثل زوجیت و توابع آن (طلاق، عده، نفقه، لعان، ظهار، ایلاء و مانند آنها)، و نسب و میراث، مثلاً پدر بودن، یا پسر بودن. یا وارث بودن، یا محروم بودن انسان از ارث، صفات شخصیه اند. وی مسائل احوال شخصیه را به سه قسم تقسیم کرده است:

(۱) دانشنامه حقوقی، دکتر محمد جعفر، جعفری لنگرودی، چاپ تهران، ۱۳۴۸

ش، حرف الف، ص ۲۸۵.

(۲) احکام الاسرة فی الاسلام، دراسة مقارنة بین فقه المذاهب السنية والمذهب

الجعفری والقانون، للاستاذ محمد مصطفی شبلی، بیروت ۱۳۹۳ هـ، ص ۱۲ - ۱۳.

- ۱- مسائلی که به اهلیت یا ولایت (برمال) مربوط میشود.
 - ۲- مسائلی که به خانواده، مربوط است.
 - ۳- مسائلی که به «وصایا» و «سواریت» مربوط است.
- و محمد محی الدین عبدالحمید، در کتابی که تحت عنوان «الاحوال الشخصية فی الشریعة الاسلامیه»، تألیف نموده موضوعات ذیل را مورد بحث قرار داده است: الزواج، المهر، النفقات، الطلاق، الخلع، العده، ثبوت النسب (الولد للفراش)، اکثر مدة الحمل، اللقیط، التبني، الرضاع، الحضانه، الحجر.
- د- مسائل نظامی: در این بخش میتوان از «جهاد» و دفاع و غنائم جنگی، اسرای جنگ و نیز مرابطه، و مقدمات «جهاد»، یعنی «سبق ورمایه» نام برد.
 - هـ احکام: احکام را به چند قسم میتوان تقسیم کرد، بدین صورت
 - ۱- احکام سیاسی، مثل «امر بمعروف و نهی از منکر» «احکام اهل ذمه» «عقد ذمه»، «سهادنة».
 - ۲- احکام قضایی. این قسمت شامل باب «قضاء» و مقدمات آن یعنی «شهادت و اقرار» و مانند آنها است.
 - ۳- احکام کیفری. این بخش شامل «حدود و قصاص و دیات» و نیز «کفارات» است، هرچند «کفارات مالی» چنانکه قبلاً گفتیم جزء مسائل اقتصادی نیز هستند.
 - ۴- احکام دیگر، مانند «اطعمه و اشربه»، «صید و ذباحت» «لقطه» «لقیط»، «ضالّه»، «غصب»، ارث و امثال آنها.
- کتاب نامه
- ۱- احکام الأسرة فی الاسلام (دراسة مقارنة بین فقه المذاهب-

- السنية والمذهب الجعفرى والقانون) ، للاستاذ محمد مصطفى شبلى، بيروت ۱۳۹۳ هـ.
- ۲- الاحوال الشخصية فى الشريعة الاسلاميه، تأليف محمد محى - الدين عبدالحميد، مصر ۱۳۷۷ هـ ق.
- ۳- ادوار فقه، استاد محمود شهابى، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۲۹ هـ.
- ۴- اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، آية الله شيخ على مشكينى اردبيلى، قم، چاپخانه حكمت ۱۳۴۸ ش .
- ۵- الاصول العامه للفقہ المقارن، محمد تقى الحكيم، مؤسسه آل البيت ۱۹۷۹ م.
- ۶- اصول الفقه، شيخ محمدرضا مظفر، دارالنعمان، نجف ۱۳۸۶ هـ
- ۷- الجوامع الفقهيہ، لجماعة من الاركان وعدة من الاعيان، منشورات مكتبه آية الله المرعشى النجفى، قم ۱۴۰۴ هـ ق.
- ۸- دانشنامه حقوقى، دكتور محمد جعفر، جعفرى لنگرودى، تهران ۱۳۴۸ ش.
- ۹- روضة المتقين (فى شرح من لا يحضره الفقيه) مولى محمد تقى مجلسى. الناشر: بنياد فرهنگ اسلامى، حاج محمد حسين كوشانپور.
- ۱۰- شرايع الاسلام، ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن الحسن بن يحيى بن سعيد الحلبي (محقق حلبي)، المكتبة العلمية الاسلامية طهران ۱۳۷۷ هـ
- ۱۱- شرح معالم الدين فى الاصول، شيخ مصطفى اعتمادى تبريزى مكتبة مصطفىوى ۱۳۷۷ هـ ق.
- ۱۲- الصحاح- تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن جماد الجوهري
- ۱۳- فرائد الاصول (كتاب الرسائل) الشيخ مرتضى الانصارى دارطباعة باستان، تبريز ۱۳۷۳ هـ ق .

- ۱۴- قوانین الاصول، للمحقق الفقيه ميرزا ابوالقاسم القمي، انتشارات علمیه اسلاميه، طهران ۱۳۷۸ هـ ق.
- ۱۵- كفاية الاصول، آخوند ملا محمد كاظم الهروي النجفي، با حواشي علامه مشكيني، كتابفروشي اسلاميه، تهران ۱۳۷۰ هـ ق.
- ۱۶- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور المصري.
- ۱۷- مجمع البحرين و مطلع النيرين، للشيخ فخر الدين الطريحي.
- ۱۸- (كتاب) المراسم: شيخ ابويعلى حمزة بن عبدالعزيز الديلمي. (ملقب به سلاار، يا سالار) كه در ضمن الجوامع الفقهييه طبع شده است.
- ۱۹- معالم الدين و ملا ذالمجتهدين، ابومنصور، جمال الدين الحسن بن زين الدين العاسلي الجباعي، منشورات الرضى، قم.
- ۲۰- مغنى المحتاج (الى معرفة الفاظ المنهاج)، الشيخ محمد الخطيب الشرييني، مصر ۱۳۵۲ هـ ق.
- ۲۱- مفاتيح الشرايع فى فقه الامامية، محمد بن المرتضى المدعو بمحسن والمشتهر بالفيض الكاشاني، مؤسسه الاعلمى، بيروت ۱۳۸۸ هـ ق.
- ۲۲- المفردات فى غريب القرآن، ابوالقاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الاصفهاني، دارالمعرفة، بيروت.
- ۲۳- موسوعه جمال عبدالناصر (فى الفقه الاسلامى)، المجلس الاعلى للشئون الاسلاميه، القايره ۱۳۸۶ هـ ق.
- ۲۴- (كتاب) الواقى، المحدث الفيض الكاشاني، اسلاميه ۱۳۷۵
- ۲۵- هداية المسترشدين (فى شرح معالم الدين) الشيخ محمد تقى چاپ سنگى ۱۲۶۹ هـ ق.

تهيه و تنظيم از محسن جابرى عربلو، استاديار دانشكده الهيأت و معارف اسلامى. ۱۳۶۴/۲/۱۲.